

مقدمه

آثار ناگوار تورم بر توزیع درآمد، پس‌انداز، مصرف، تولید و سرمایه‌گذاری، تخصیص منابع، بودجه دولت و تراز پرداخت‌ها بر کسی پوشیده نیست.

در مورد علت اصلی تورم در ایران پس از انقلاب، بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد، عملیات مالی دولت بر متغیر حجم پول و نقدینگی تأثیر گذاشته و سرانجام با پولی شدن کسر بودجه، به‌طور مستقیم در ایجاد تورم دخالت داشته است. طبیعتاً و سوری در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که به علت ساختار ویژه بودجه دولت در ایران، عملیات مالی دولت بر متغیر حجم پول و نقدینگی اثر گذاشته، به‌طور مستقیم زمینه‌های تورم را فراهم کرده است (طبیعیان و سوری، ۱۳۷۶). نیلی و همکاران حاکمیت سیاست مالی بر سیاست پولی را موجب از دست دادن استقلال بانک مرکزی و بی‌انضباطی‌های زیادی در سیاست‌های پولی و پایداری تورم در ایران دانسته‌اند (نیلی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۴۰). پایداری تورم مانع از کاهش آن به سطوح قابل کنترل می‌گردد.

در سال‌های اخیر، همگان به این امر که ثبات قیمت‌ها، نرخ تورم اندک و ثابت، مزایای فراوانی برای اقتصاد دربردارد، توافق نموده‌اند. از این‌رو، ثبات قیمت‌ها تقریباً در کلیه کشورهای به‌عنوان هدف اصلی سیاست‌گذاری پولی در نظر گرفته شده است. اما از آنجا که در ایران، بانک مرکزی مستقل نیست و سیاست مالی بر سیاست پولی حاکم است، بانک قدرت کنترل حجم پول و تأثیرگذاری بر متغیرهای کلان اقتصادی را از دست داده و کشور مرتباً با تورم و کاهش ارزش پول و بی‌ثباتی در سیاست‌های پولی مواجه است. در نتیجه، این بانک کارکرد لازم را نداشته و نقش خود را در جهت ایجاد ثبات ایفا نمی‌کند. نتیجه طبیعی این امر، مواجه بودن سیاست‌های پولی با چندین چالش عمده است. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارتند از:

۱. کمبود ابزارهای لازم برای اجرای سیاست‌های پولی به دلیل حرمت نرخ بهره و در نتیجه، ربوی دانستن ابزارها؛ ۲. عدم ثبات سیاست‌های پولی به دلیل حاکمیت سیاست مالی بر آن و در نتیجه، کاهش اعتبار دو حوزه سیاست‌گذاری پولی و مالی؛ ۳. کمبود ادبیات فقهی و حقوقی در زمینه میزان تعهد هریک از متولیان سیاست مالی و سیاست پولی و در نتیجه، معلوم نبودن نهاد تعیین‌کننده هدف سیاست پولی به‌عنوان یکی از علل عدم هماهنگی بین سیاست‌های پولی و مالی؛ ۴. نداشتن راهکاری برای رفع و تعدیل اثر منفی آن بر توزیع درآمد و در نتیجه، نداشتن پل ارتباطی برای برخورداری از نتایج مثبت رشد کوتاه‌مدت و اجتناب از آثار تورمی بلندمدت آن.

هدف اصلی سیاست پولی و نهاد تعیین‌کننده آن در نظام اقتصادی اسلام

اکبر کمیجانی* / سیدهادی عربی** / محمداسماعیل توسلی***

چکیده

اقتصاددانان ضرورت سیاست‌گذاری به‌منظور ثبات قیمت‌ها را با اشاره به آثار ناگوار تورم بر اقتصاد تعلیل می‌کنند. در این تحقیق، به‌منظور بررسی رویکرد اسلامی نسبت به سیاست‌های پولی و نهاد تعیین‌کننده آن، این سؤال مطرح می‌شود که آیا دولت اسلامی یا بانک مرکزی تعهدی نسبت به ثبات قیمت‌ها دارد؟ این بررسی، به روش تحلیلی، توصیفی و اجتهادی صورت می‌گیرد. فرضیه اساسی مقاله این است که چون پول نوعی پیمان و قرارداد اجتماعی است، حفظ ارزش آن توسط دولت اسلامی به‌مقتضای آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و همچنین آثار منفی سیاست‌های انبساطی پولی ضروری است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حکم اولی اسلام، لزوم پابندی دولت به تعهد حفظ ارزش پول ملی است. عدول از آن تنها به اقتضای حکم ثانوی و در صورت تحقق مصلحت نظام، آن هم تا زمان وجود مصلحت، مجاز است. در این زمینه، استقلال بانک مرکزی و بازنگری قانون پولی کشور، ضرورتی اساسی برای حفظ ارزش پول در کشور است.

کلید واژه‌ها: نظام اقتصادی اسلام، سیاست پولی، ماهیت پول

طبقه‌بندی JEL: E52, E59, P49

و نظریه ارزش اسمی. بسیاری از این اندیشه‌وران، با تفاوت اندکی در تعابیر، معتقد به نظریه قدرت خرید بوده و به تبیین و اثبات آن پرداخته‌اند. نخستین آنها شهید آیت‌الله صدر است. وی درباره پول‌های کاغذی می‌گوید:

پول‌های کاغذی اگر چه مال مثلی است، ولی مثل آن تنها همان کاغذ نیست، بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند. از این رو، اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران قیمت حقیقی آنچه که دریافت کرده است، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است (صدر، بی تا، ص ۲۴۷).

مؤلفان کتاب *پول در اقتصاد اسلامی* پس از آن‌که مالیت پول اعتباری کنونی را از نوع مثلی دانستند، احکام مال مثلی را بر آن بار کردند، این پرسش را مطرح کردند که مقوم مثلیت چیست؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید؟ در پاسخ، دو عقیده را مطرح کردند. گروهی که عقیده دارند مقوم مثلیت «قدرت خرید» است. از این رو، اگر قرض داده شود در صورت کاهش ارزش پول باید جبران گردد. گروهی دیگر، معتقدند مقوم مثلیت همان ارزش اسمی است و نه چیز دیگر و جبران لازم نیست (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۷۶-۸۰).

مؤلفان کتاب *ماهیت پول در اقتصاد اسلامی با گرایش به نظریه ارزش اسمی*، به این نتیجه رسیدند: از آنجا که فقها پول را - اعم از حقیقی یا اعتباری - مال مثلی می‌دانند، بدهکار را ضامن مثل آنچه بر ذمه‌اش آمده است، دانسته‌اند. در نتیجه، اگر کسی از دیگری سال‌ها قبل، صد هزار تومان قرض گرفته باشد، در زمان پرداخت، علی‌رغم کاهش چشمگیر ارزش پول با دادن صد هزار تومان، بدهی‌اش پرداخت خواهد شد. از این رو، توصیه کردند کسی که در دوره تورمی اقدام به قرض دادن می‌کند، می‌تواند پول‌هایی مانند سکه طلا را که ارزش نسبتاً ثابتی دارند، برای قرض دادن انتخاب کند (همان).

بر اساس این دو تحلیل، به حکم اولی، دولت حق دارد به هر شکل که صلاح می‌داند، پول منتشر کند، بدون اینکه ضامن کاهش قدرت خرید باشد. اما از آنجا که این کار با مجموع مصالح نظام سازگار نیست، حق انتشار بی‌قید و شرط پول به دولت داده نمی‌شود. علاوه بر اینکه، نتیجه این دو تحلیل در ضمان کاهش ارزش پول افراط و تفریط است. نظریه قدرت خرید به‌طور افراطی تمام کاهش ارزش پول را قابل جبران می‌داند و نظریه ارزش اسمی به‌طور تفریطی هیچ قسمت از کاهش ارزش پول را قابل جبران نمی‌داند (توسلی، ۱۳۸۴ الف، ص ۳).

مقاله «بررسی و نقد نظرات برخی از اندیشمندان اسلامی درباره ماهیت پول» به استنباط غیرمستقیم هدف سیاست پولی در نظام اسلامی بر اساس مبانی فقهی اختصاص دارد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد

در این مقاله این مسأله را پیگیری می‌کنیم که هدف سیاست پولی در نظام اقتصادی اسلامی چیست و چه نهادی هدف سیاست پولی را تعیین می‌کند. برای پاسخ به این سوال می‌باید پایه‌های فقهی و حقوقی لازم برای آن فراهم شوند. این مهم تنها از طریق تحلیلی جامع از ماهیت پول به‌دست می‌آید. این تحلیل می‌تواند بستر فقهی و حقوقی منضبط کردن سیاست‌های پولی را از حیث هدف سیاست پولی و نهاد تعیین‌کننده آن در نظام اقتصادی اسلام فراهم کرده و میزان تعهد و جایگاه هریک از دولت و بانک مرکزی و وظایف آنها را روشن کند. در نتیجه، به لحاظ نظری تراحم بین دو سیاست پولی و مالی به‌صورت قاعده‌مند و شفاف حل و فصل شده، اعتبار سیاستگذاران در هر دو حوزه با افزایش ثبات سیاست‌ها، افزایش خواهد یافت.

برای دستیابی به این هدف، شایسته است ابتدا جایگاه نهاد دین در تعیین اهداف سیاست‌های پولی در نظام اسلامی، که در ایران به نام نظام جمهوری اسلامی شناخته می‌شود، روشن گردد. برای این کار، ابتدا چگونگی تعیین اهداف سیاست پولی در نظام دموکراسی غربی و نهاد تعیین‌کننده آن را بررسی می‌کنیم؛ زیرا در این نظام، تعیین هدف سیاست پولی بر عهده دولت منتخب مردم گذاشته و به رأی مردم منسوب می‌شود و استقلال بانک مرکزی در سطح استقلال در ابزار تعریف می‌گردد. در ادامه به مطالعه چگونگی این امر در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

در این پژوهش این ایده را مطرح می‌کنیم که در نظام جمهوری اسلامی مردم از کارگزاران می‌خواهند که بر اساس آموزه‌های دین بر آنها حکومت کنند. مسلماً اگر دین در زمینه حفظ ارزش پول رهنمودی داشته باشد، وفاق بین ملت و دولت و همه نهاد‌های نظام در تبعیت از آن بیشتر حاصل خواهد شد. در نتیجه، دولت و ملت و بانک مرکزی، هماهنگ و مشترک به مبارزه با تورم برمی‌خیزند. به لحاظ نظری، ارایه رهنمود به وسیله دین درباره اهداف سیاست‌های پولی، با توجه به پشتوانه قانونی بسیار محکمی که پیدا می‌کند، همه را به همگامی با آن بسیج می‌کند و نتایج بهتری در پی خواهد داشت. روش تحقیق برای موضوع‌شناسی توصیفی، تحلیلی است. برای دستیابی به آموزه‌های اسلام از روش استنباطی و مراجعه به منابع فقهی استفاده می‌شود.

پیشینه و ادبیات پژوهش

بیشتر اندیشه‌وران اسلامی به موضوع اصلی این پژوهش به‌طور مستقل نپرداختند، بلکه در مباحثی که به تحلیل ماهیت پول مربوط می‌شود، به‌طور استطرادی به این موضوع اشاره کرده‌اند. در این میان، دو نظریه اصلی درباره تحلیل ماهیت پول و مسایل آن قابل تفکیک است: نظریه قدرت خرید

که سیاست‌های بی‌رویه پولی، آثار مخربی بر وظایف پولی دارد که شارع ملتزم به آن آثار نیست. این امر اهتمام شارع به حفظ ارزش پول را نشان می‌دهد.

در این مقاله، به استنباط مستقیم هدف سیاست پولی بر اساس موضوع‌شناسی تحلیلی ماهیت پول پرداخته و حکم اولی بودن حفظ ارزش پول را، که بر آن نتایج قابل اعتنایی مترتب است، می‌پردازم. در این مقاله، هدف سیاست پولی و نهاد تعیین‌کننده آن در نظام اقتصادی اسلام برجسته‌تر شده است.

بر اساس موضوع‌شناسی تحلیلی ماهیت پول، که به تفصیل می‌آید، هم ذات پول اعتباری است و هم مالیت آن. در نتیجه، بر عکس دو نظریه پیش گفته، حفظ ارزش پول به‌عنوان مهم‌ترین هدف سیاست پولی، به حکم اولی اثبات می‌شود اثبات این ادعا آثار زیادی بر جای می‌گذارد. از جمله اینکه، بحث نهاد تعیین‌کننده اهداف سیاست‌های پولی در نظام اسلامی، تعیین سطح استقلال بانک مرکزی و تعیین جایگاه نهاد دولت در این راستا، که تأثیر مهمی در ضابطه‌مند کردن سیاست‌های پولی دارد، به‌طور مبنائی پشتوانه قانونی پیدا می‌کند. همچنین، این نظریه مطلق گرا نیست؛ نه مانند نظریه قدرت خرید به‌طور مطلق جبران کاهش ارزش پول را می‌پذیرد و نه مانند نظریه ارزش اسمی به‌طور مطلق این جبران را رد می‌کند، بلکه با توانایی‌اش در تفکیک عوامل تورم بحث جبران محدود یا عدم جبران یا مصالحه را قابل طرح می‌داند که البته موضوع بحث این مقاله نیست و مجال دیگری می‌طلبد.

پرسش اصلی این مقاله، درباره هدف سیاست پولی و نهاد تعیین‌کننده آن در نظام اقتصادی اسلام است. برای پاسخ به آن، ابتدا چگونگی تعیین اهداف سیاست پولی در نظام دموکراسی غربی و نهاد تعیین‌کننده آن می‌پردازیم، آن‌گاه به همان روش به مطالعه چگونگی این امر در نظام مردم‌سالار دینی، در ایران می‌پردازیم.

نهاد تعیین‌کننده اهداف سیاست پولی در نظام دموکراسی غربی

«دموکراسی» (democracy) واژه‌ای یونانی است و از ریشه demos به‌معنای «مردم» و (cratia) یا (krato)، به‌معنای «حکومت» گرفته شده است. معادل آن در زبان فارسی «مردم‌سالاری» است. حکومت دموکراسی، حکومتی است که در آن شهروندان مشارکت دارند و احزاب و جامعه مدنی فعالند. حاکمیت از آن مردم است و مردم در انتخاب حاکمان و تدوین خط‌مشی‌های اساسی حکومت نقش دارند. حکومت دموکراسی، گاه به‌صورت جمهوری است، چنان‌که در بسیاری از کشورهای مدعی دموکراسی برقرار است و گاه به‌صورت مشروطه است، چنان‌که حکومت‌های انگلیس و ژاپن در عین دموکراتیک بودن، سلطنتی مشروطه نیز هستند. مبنای مشروعیت حکومت در کشورهای مدعی

دموکراسی، قرارداد اجتماعی است. قوام دموکراسی به مشارکت است. مشارکت شهروندان در گزینش فرمانروایان و اخذ تصمیمات سیاسی، از ویژگی‌های دموکراسی محسوب می‌شود. امروزه مشارکت شهروندان از طریق سیستم نمایندگی اعمال می‌گردد. افکار عمومی منشأ صلاحیت‌ها در دموکراسی است و مجرای برای مشروعیت و حقانیت حکومت است.

بر این اساس، به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که در نظام دموکراسی غربی، چه نهادی باید تعهد بنیادی به ثبات قیمت‌ها ارائه دهد. آیا بانک مرکزی، باید مستقلاً چنین تعهدی داشته باشد، یا بهتر است که چنین تعهدی پشتوانه قانونی داشته باشد؟

فردریک میشکین (میشکین، ۱۳۸۲، ص ۳۱-۳۲)، در پاسخ به این پرسش، ابتدا تمایز بین استقلال هدف و استقلال ابزار، که دبل و فیشر (۱۹۹۴) و فیشر (۱۹۹۴) پیشنهاد داده‌اند را بسیار مفید می‌داند. وی می‌گوید: «استقلال هدف، توانایی بانک مرکزی در تعیین اهداف خود در سیاست پولی است، و استقلال ابزار توانایی بانک مرکزی در تعیین مجموعه ابزارهای مستقل سیاست پولی برای رسیدن به هدف خود است.»

به عقیده میشکین، اصول بنیادین دموکراسی، مبنی بر اینکه مردم باید بتوانند کنترل خود را بر اقدامات دولت اعمال کنند. به این مفهوم، اهداف سیاست پولی را باید دولت منتخب مردم تعیین کند. به عبارت دیگر، بانک مرکزی نباید به لحاظ هدف مستقل باشد. نتیجه این دیدگاه اینکه تعهد نهادی به ثبات قیمت‌ها، باید از سوی دولت باشد و بار پشتوانه صریح و قانونی به بانک مرکزی برای پیگیری ثبات قیمت‌ها به‌عنوان هدف اصلی و بلندمدت اعلام شود.

به نظر میشکین، نه تنها پشتوانه قانونی استقلال هدف در بانک مرکزی با اصول اولیه دموکراسی سازگار است، بلکه مزایای دیگری نیز دارد که وقوع ناهماهنگی زمانی را نیز غیرمحتمل‌تر می‌کند. در عین حال، احتمال هماهنگی بین سیاست پولی و سیاست مالی را افزایش می‌دهد؛ زیرا به محض اینکه سیاست‌مداران نسبت به ثبات قیمت‌ها متعهد شدند، فشار بر بانک مرکزی توسط آنها برای انجام سیاست‌های انبساطی کوتاه مدت، که با هدف ثبات قیمت‌ها ناسازگار است، دشوار می‌گردد. علاوه بر اینکه، تعهد صحیح به ثبات قیمت‌ها در حقیقت، تعهد به حاکم کردن سیاست پولی بر سیاست مالی است که موجب هماهنگی بهتر سیاست پولی و سیاست مالی می‌گردد. میشکین در ادامه می‌گوید: این واقعیت که دولت این اهداف را تعیین می‌کند تا بانک مرکزی به لحاظ هدف وابسته باشد، به این مفهوم نیست که بانک مرکزی از فرایند تصمیم‌گیری خارج شده است. از آنجا که بانک مرکزی، هم از اعتبار و هم از تجربه اجرای

سیاست پولی برخوردار است، همواره مشاوره دولت با بانک مرکزی در تعیین این اهداف نتایج بهتری در بر خواهد داشت.

به نظر میشکین هر چند معنای بحث‌های مطرح شده بالا، وابستگی بانک مرکزی در هدف است، اما اصول بنیادین سیاست پولی، که ترغیب ثبات قیمت‌ها، جلوگیری از ناهماهنگی زمانی، آینده‌نگری، پاسخگویی و هماهنگی سیاست مالی و پولی را توصیه می‌کند، دلایل انکار ناپذیری را مبنی بر اینکه بانک مرکزی باید در ابزارهای خود مستقل باشد، ارائه می‌کند (میشکین، ۱۳۸۲، ص ۳۳-۳۴). با اجازه دادن به بانک مرکزی در کنترل تعیین ابزارهای سیاست پولی، حفاظتی اضافی در برابر فشارهای سیاسی برای بهره‌گیری از مبادله کوتاه‌مدت بین تورم و اشتغال ایجاد خواهد کرد.

استقلال در ابزار، به این مفهوم است که بانک مرکزی بهتر می‌تواند از سیاست ناهماهنگی زمانی جلوگیری کند. به عقیده میشکین، این اصل مهم، که سیاست پولی باید آینده‌نگر باشد، دلیل دیگری برای استقلال در ابزار است (همان). استقلال در ابزار، بانک مرکزی را در مقابل بیماری‌هایی که ویژگی معمولی فرایند سیاسی ناشی از نگرانی سیاستمداران مبنی بر انتخاب مجدد خود در آینده نزدیک است، حفاظت می‌کند. بنابراین، استقلال در ابزار، احتمال این را که بانک مرکزی آینده‌نگر باشد، بیشتر کرده و به بانک مجال می‌دهد تا وقفه‌های طولانی بین اقدامات سیاست پولی و تأثیر آن بر تورم را همراه با تعیین، تحمل کند.

به نظر جاکوب فرانکل (فرانکل، ۱۳۸۲، ص ۱۹)، هنگامی که دولت‌ها هدف را تعیین می‌کنند و بانک مرکزی از ابزار در دسترس خود برای رسیدن به اهداف استفاده می‌کند، مسئولیت و تعهد مشترک برای مبارزه با تورم مشهود است و استراتژی تورم زدایی مشروعیت می‌یابد. از سوی دیگر، اگر اهداف را صرفاً بانک مرکزی مشخص کند، این خطر وجود دارد که دولت احتمالاً خود را در مبارزه با تورم شریک نداند. در حالی که، اگر دولت و بانک به شکل هماهنگ و مشترک به مبارزه با تورم بپردازند، مشخص می‌گردد که ثبات قیمت‌ها یک اولویت ملی و همراه با سایر اهداف اقتصادی است و صرفاً هدف آرمانی بانک مرکزی نیست. این امر، وظیفه بانک مرکزی را در توضیح دلایل سیاست‌های خود به عامه مردم و به بازار و در نتیجه، کسب و تقویت حمایت عامه مردم، که برای تلاش‌های پایدار تورم زدایی لازم است، تسهیل می‌کند. نتیجه اینکه در یک نظام دموکراسی غربی، برای بانک‌های مرکزی بهتر این است که در اهداف به دولت وابسته بوده و در ابزار مستقل باشند؛ یعنی برای به‌کارگیری سیاست پولی، به‌منظور پیگیری هدف تعیین شده محدودیت نداشته باشند.

نهاد تعیین کننده اهداف سیاست پولی در نظام مردم‌سالار دینی

نظام «جمهوری اسلامی ایران»، از دو واژه تشکیل یافته است. ترکیب این دو واژه، نمودار گویای روابط دین و دولت و مردم در ایران اسلامی است. «جمهوریت» از ماهیت حکومت حکایت می‌کند و طبعاً دولت باید برگزیده مردم باشد.

«اسلامیت» نیز شاخص هویت این جمهوری است. به این معنا که مبنای هرگونه تصمیم‌گیری در جامعه مؤمنان باید خدا و احکام او باشد. باید هرگونه اختلاف با رجوع به دین خدا حل و فصل شود: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (شوری: ۱۰). چنین جامعه‌ای، که ولایت و حاکمیت را تنها از آن خدا می‌داند، به غیر قانون و حکم خدا تن نمی‌دهد «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰).

این دیدگاه بر این اصل قرار دارد که مالک تمام هستی خداست: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (بقره: ۲۸۴). سررشته و اختیار هستی نیز به‌دست او است: «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری: ۹). فرد مؤمن، که برای خدا چنین منزلتی قایل است، همواره او را ولی و اختیاردار خود می‌داند «أَنْتَ وَلِيُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (یوسف: ۱۰۱). کسی که این حقیقت را که غیر از او هیچ ولی و صاحب اختیاری وجود ندارد، درک کرده باشد: «مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ» (سجده: ۴)، خود را تحت ولایت و سرپرستی او قرار می‌دهد. خداوند نیز ولایت خاص خودش را از او دریغ نمی‌کند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷).

چنین کسی این حقیقت را دریافته است که خداوند بهترین مولا است: «نِعْمَ الْمَوْلَىٰ» (انفال: ۴۰) و اگر او را به ولایت بر خود برگزیند، از هر مولای دیگر بی‌نیاز است.

نشانه پذیرش ولایت خدا، در عرصه عمل فردی، تن دادن به احکام اوست و در صحنه اجتماع، دل بستن به غیر قانون الهی است. پذیرش قانونی غیر از قانون خداوند، کفر ورزیدن به ربوبیت تشریحی او است: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴).

از این‌رو، در نظام مردم‌سالار دینی، دین راهنما و منشأ مشروعیت است و مردم با گزینش کارگزاران شایسته، از آنها می‌خواهند که بر اساس دین و قوانین اسلامی بر ایشان حکومت کنند. به فرمایش امام خمینی «حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون، فرمان و حکم خدا است. قانون اسلام با فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۰، ص ۳۴). از آنجا که این احکام عادلانه است، در نتیجه پذیرش،

رضایت و تبعیت همگان را در پی دارد و در نهایت، براساس شریفه ۹۶ سوره اعراف مشمول برکات آسمان و زمین خواهد شد:

و اگر شهرها و روستاها ایمان می‌آوردند و پروا پیشه می‌کردند، مسلماً (درهای) برکات ارز آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم، ولكن (آیات ما را) تکذیب کردند، پس آنها را به سزای آنچه کسب می‌کردند، دچار ساختیم.

بر این اساس، در نظام جمهوری اسلامی مردم با گزینش کارگزاران شایسته از آنها می‌خواهند که بر اساس دین و آموزه‌های اسلامی بر آنها حکومت کنند. بنابراین، رهنمودها و آموزه‌های دین، چه به صورت اوامر و نواهی مولوی و چه به صورت اوامر و نواهی ارشادی درباره حفظ ارزش پول، به‌عنوان هدف مهم و اصلی سیاست‌های پولی، می‌تواند کمک‌کار سیاستگذاران در جهت حل و فصل دعاوی و ایجادکننده هماهنگی بین آنها باشد. مسلماً اگر دین در این زمینه رهنمودی داشته باشد، وفاق بین ملت و دولت و همه نهادهای نظام در تبعیت از آن حاصل خواهد شد. در نتیجه، دولت، ملت و بانک مرکزی هماهنگ و مشترک، به مبارزه با تورم برمی‌خیزند.

به لحاظ نظری، ارائه رهنمود به وسیله دین درباره اهداف سیاست‌های پولی، با توجه به پشتوانه قانونی بسیار محکمی که پیدا می‌کند، همه را به همگامی با آن بسیج می‌کند و نتایج سریع‌تر و بهتری در پی خواهد داشت.

پیش از پرداختن به رهنمودها و آموزه‌های اسلام درباره هدف سیاست‌های پولی، یادآوری چند نکته لازم است: نخست اینکه، رهنمودها و احکام به سه دسته تقسیم می‌شوند:

مصرّح و منصوص در متون دینی (وحی، گفتار و کردار معصوم)؛ مستتر و قابل استنباط از کلیات دینی مصرّح و اصول و قواعد عقلی؛ مسکوت و وانهاده شده به عقل و تجربه انسان‌ها و رضا و رأی مردم.

دسته اول و دوم، یعنی حقوق و احکام مصرّح و مستتر، به اتکاء و استناد عقل و نقل، با فرایند علمی تعریف شده و ضوابط و قواعدی مشخص، که «اجتهاد» نامیده می‌شود، به اهتمام متخصصان و دین‌شناسان اسلامی و با لحاظ مقتضیات متطور و متنوع زمانی و مکانی، باید استخراج و تبیین گردد. دسته سوم از احکام و مقررات نیز که در اصطلاح دینی «مباحات» نامیده می‌شوند، به نظر عقلا و مردم وانهاده شده است.

اهداف سیاست‌های پولی مانند سیاست هدف‌گذاری برای کنترل تورم، جهت حفظ ارزش پول و ثبات قیمت‌ها در راستای دوری از مفساد مترتب بر تورم و رسیدن به مصالح و مزایای حفظ ارزش

پول از نوع اول، که مصرّح در متون دینی باشد، نیست. از نوع سوم، که مسکوت و وانهاده شده باشد هم نیست، بلکه از نوع دوم یعنی مستتر و قابل استنباط از کلیات مصرّح دینی و اصول و قواعد فقهی و عقلی است. حفظ ارزش پول، به‌عنوان هدف بسیار مهم سیاست‌های پولی از طریق تحلیل ماهیت پول قابل استنباط است.

حفظ ارزش پول به‌عنوان هدف مهم سیاست‌های پولی در نظام اقتصادی اسلام (استنباط مستقیم)

در روش اجتهادی، از آنجاکه احکام دایر مدار موضوعات و عناوین هستند، ابتدا بایستی موضوع به‌وسیله عرف عام و در صورت تخصصی بودن، به‌وسیله عرف خاص و اهل فن شناخته شود، سپس به سراغ احکام رفت. بنابراین، این پژوهش ابتدا در باره پول موضوع‌شناسی تحلیلی می‌کند، سپس به سراغ رهنمودهای اسلام درباره حفظ ارزش پول می‌رود.

موضوع‌شناسی تحلیلی ماهیت پول

با تحلیل تاریخی پول، درمی‌یابیم که می‌توان منشأ شکل‌گیری همه پول‌ها را با یک تحلیل جامع و یکسان توضیح داد. سپس، به شرح و تحلیل ماهیت هریک از انواع پول و چرایی و چگونگی آن رفت. در این مقاله این نظریه را مستدل می‌کنیم که، «پول از هر نوع، چه از نوع کالایی و کاغذی و چه از نوع الکترونیکی و از هر حیث، چه از حیث واحد سنجش ارزش و چه از حیث ذاتی، که واسطه مبادله قرار می‌گیرد، هریک دارای مراتبی از قرارداد است». در این چارچوب، تنها باید مفاد قرارداد را تحلیل کرد و دید اجتماع یا دولت، چگونه و چه مالی را در هر دوره پول قرارداد کرده است. آیا این مال، عین خارجی است یا دین است یا منفعت واقعی و یا حق و یا یکی از اینها است؟ اگر اعتبار است، عین اعتباری، دین اعتباری، منفعت اعتباری و یا حق اعتباری است؟

اعتباری بودن واحد سنجش ارزش و تعیین مقدار ارزش آن روشن است؛ زیرا با تعریف و اعتبار قانون شکل می‌گیرد. اما اعتباری بودن واسطه مبادله، نیازمند تحلیل و دقت نظر است. حتی در نظام پول کالایی، هم اینکه کدام کالا پول باشد را نیز اجتماع تعیین می‌کرد. این خود یک نوع اعتبار است، گرچه واسطه مبادله ماهیتش عین فیزیکی باشد.

با این مقدمه، درباره پول‌های کنونی می‌توان گفت: «پول‌های کنونی همه مراتبش قراردادی است و با جعل و اعتبار پدید آمده است». در شکل‌گیری پول‌های کنونی، با سه مرحله جعل و اعتبار و دو مرتبه مالیت و ارزش، یعنی ارزش اولیه اعتباری و ارزش ثانویه نسبی و طبیعی متغیر روبرو هستیم. در

مرحله اول، قانون جعل ذات کرده است. در مرحله دوم، قانون با جعل به این ذات، مالیت اولیه معین داده است. در مرحله سوم، آن را پول قانونی در گردش قرار داده است. در مرحله چهارم، با انتشار خارجی هنگامی که در برابر تولید ملی قرار می‌گیرد، ارزش ثانویه اش که نسبی و متغیر است، پدیدار می‌شود. حال این پول، مالی است مثل همه اموال دیگر، با این تفاوت که ذات مال در پول های کنونی ماهیت اعتباری دارد، نه فیزیکی. این مال مخلوق جدیدی است بدون ماهیت فیزیکی، که با اعتبار و جعل قانون و پذیرش مردم به وجود می‌آید. ارزش آن پس از انتشار خارجی به ظرفیت تولید ملی، اعتماد مردم، ثبات سیاسی و وفای حاکمیت به تعهدش در حفظ نسبی ارزش اولیه پول، بر اساس معیار وابسته است. در نظام کنونی، قانون علاوه بر تعیین نوع پول، ذات و ماهیت آن را هم خودش با اعتبار خلق کرده و امر کرده با همین ریال ها و دلارهای مکتوب و ذخیره شده به صورت دیجیتالی، که عین غیرفیزیکی اند، معامله کنند.

با تحلیل قوانین موجود پولی کشورها، می‌توان به روشنی مشاهده کرد، ابتدا قانون واحد پول را نامگذاری می‌کند؛ سپس، با در نظر داشتن قدرت خرید معینی، ارزش آن را براساس ارزش مقدار معینی از مالی دیگر، که دارای آن مقدار قدرت خرید بوده و نزد همگان شناخته شده است و یا بر اساس پول دیگر، که ارزشش نزد همگان معلوم است، ارزشگذاری می‌کند. برای نمونه، صورت اول، قانون پولی و بانکی ایران مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸، ابتدا مقرر کرده که واحد پول ایران «ریال» است. آنگاه، در بند ب ماده ۱، ریال را که واحد پول ایران است، به این صورت تعریف کرده است: «یک ریال برابر یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم (۰/۰۱۰۸۰۵۵) گرم طلای خالص است» و در بند «الف» ماده ۲ آمده «پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه های فلزی قابل انتشار است».

معنای این تعریف، که در قوانین پولی و بانکی سایر کشورها نیز واحد پول به همین شکل تعریف شده، این است که اگر قرار باشد پول به صورت سکه مضروب طلا در جریان باشد، یعنی «وسیله مبادله» هم خود طلا باشد، مقدار طلای این سکه ها یا عیار آنها، این مقدار خاص است. اما الان، که سکه ای با این عیار ضرب نمی‌شود، معنایش این است که همین ریال های مکتوب روی اسکناس، ارزشش برابر با ارزش همان سکه ها با همان عیار است. برای نمونه صورت دوم، قانون پولی آفریقای جنوبی را مثال می‌زنیم که در آن ارزش رند (Rand) بر اساس ارزش پوند تعریف شده است. البته ارزش پوند در قانون پولی کشور انگلیس، بر اساس طلا تعیین شده است. سایر کشورها هم به همین دو صورت است.

با تحلیل این قوانین می‌توان مشاهده کرد که پول کنونی، مالی است قراردادی. این قرارداد، دو بند

اصلی دارد: در بند اول، قانون با قرارداد ذات نامعینی را برای واسطه مبادله بودن در نظر گرفته و نامگذاری می‌کند. سپس در بند دوم، مالیت و ارزش اولیه واحد پول معادل ارزش مقدار خاصی از مالی دیگر، که ارزش آن شناخته شده است، اعتبار می‌شود.

تحلیل ماهیت پول کنونی

در زمان کنونی، پول در گردش دیگر از جنس سکه مسکوک طلا و نقره نیست، بلکه سکه مکتوب و سکه دیجیتالی، که ارزشی برابر با سکه طلای مسکوک دارد، واسطه مبادله است. به عبارت دیگر، «نفس ریال، دلار و پوند مکتوب روی اسکناس یا ثبت شده در حساب جاری، یا ذخیره شده به صورت الکترونیکی، که ارزشی برابر با سکه مسکوک دارد، پول در گردش است». در این صورت اسکناس، حساب جاری و بیت های دیجیتال ظرف اعتباری این پول خواهند بود.

اسکناس هیچ گاه اصالت نداشته، الان هم اصالت ندارد؛ زیرا، تا زمانی که خزانه پر از طلا و نقره بود، اسکناس رسید و سند آن طلا و نقره بود و خودش اصالتی نداشت، الان هم اصالت نداشته ظرف اعتباری پول است و به دلیل علاقه ظرف و مظروف، نام مظروف بر ظرف اطلاق شده است. همان گونه که به پول تحریری و الکترونیکی هم بر این اساس «پول» می‌گویند. این پول در حقیقت، فرد ادعایی و واقعیت خارجی سکه طلا است که اعتبار قانون آن را بی ماده فیزیکی خلق کرده و به آن ارزش داده است.

یکی از مستندات ما برای این تحلیل، کلام استاد مطهری رحمته الله علیه است. وی می‌گوید:

در فلسفه در جای خود ثابت شده است که همه اعتبارات در نهایت، به نحوی به حقایق مربوط می‌شوند و امور اعتباری، که کپی و به اصطلاح فرد ادعایی و اقیاتند، به نحوی باید منشاء واقعی داشته باشند و گرنه ذهن بشر ابتدا به ساکن و به صورت ابداع مطلق، قدرت جعل هیچ اعتباری را ندارد (مطهری، ۱۴۰۳ق، ص ۴۶-۴۷).

مستند دیگر، کلام دیگر شهید مطهری است که می‌فرماید:

جعل تألیفی تنها در موردی متصور است که در آن مورد، انصاف شیء به یک امر عرضی ممکن انفکاک باشد. در امور غیر قابل انفکاک خواه خارج از ذات و خواه غیر خارج از ذات، جعل متصور نیست. بنابراین، جعل ذات برای ذات معنا ندارد؛ یعنی معنا ندارد که ما مثلاً انسان را انسان قرار بدهیم؛ زیرا انسان بالضرورة انسان است و همچنین چهار را نمی‌شود زوج کرد، اما می‌شود به طور جعل تألیفی چوب را که راست نیست، راست کرد و یا انسان را آموزش داد و یا جسم را حرارت داد و یا حرکت (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۴۰).

از این رو، می توان گفت: اگر چه در جهان اعتبار هستیم، در عین حال باید مطابق عالم تکوینیات، که ابتدا باید جوهری باشد تا بعد بتوان برای آن عرض قابل انفکاک را جعل کرد. در اینجا که جوهری تکوینی وجود ندارد، قانون ابتدا جوهری ادعایی را در نظر گرفت و اعتبار کرد، سپس، مقدار ارزش مبادله ای آن را بر اساس ارزش مقدار معینی از مالی دیگر، که ارزشش نزد همگان معلوم است، تعیین کرد.

برخورد دولت و مردم با پول

اکنون که «وسیله مبادله»، ریال مکتوب روی اسکناس و ثبت شده در حساب جاری و ذخیره شده در بیت های دیجیتالی است و سایر سکه های طلا و یا خزانه ای پر از طلا و جواهرات و ارز خارجی و سایر دارایی ها به عنوان پشتوانه در کار نیست، هیچ تفاوتی به حال مردم نکرده است. مردم با این ریال های مکتوب و دیجیتالی، همان کاری را انجام می دهند که با سکه های مضروب طلا و نقره انجام می دادند. دولت ها هم به دلیل درک این واقعیت، توانستند قابلیت تبدیل را کاهش داده و در نهایت قطع کنند.

برای این پول قراردادی، سه طرف قرارداد قابل تصور است: قراردادکننده، قراردادشونده، موضوع قرارداد. قراردادکننده، دولت و قانون است. قراردادشونده، مردم و اجتماع هستند. موضوع قرارداد، این است که ریال مکتوب و دیجیتالی را به جای ریال مضروب بپذیریم؛ زیرا همان کار ریال مضروب را می کند و به دولت در حفظ ارزش پول بر اساس معیارش، که در قانون پولی آورده، اعتماد کنیم. با پذیرش اجباری مردم و امضای ضمنی قرارداد، گشایش عظیمی در اقتصاد پدید آمد و پدیده تولید انبوه و رشد و شکوفایی اقتصادی میسر می شود. اما طمع دولت ها و بحران های اقتصادی نگذاشت دولت ها به تمام مفاد قرارداد درباره پول پایبند باشند. از این رو، اصل پایبندی را هریک از دولت ها، بدون استثنا هریک به گونه ای و با توجهی زیر پا گذاشتند و پدیده تورم و آثار منفی آن را برای ملت های خود به ارمغان آوردند.

به هر حال، آنچه که برای تحلیل ما در راستای استنباط حکم حفظ ارزش پول، به عنوان هدف مهم سیاست پولی از منابع دینی مهم و کافی است، قراردادی بودن واحد پول است که در همه نظام های پولی یکسان صورت می گیرد. اکنون این پرسش مطرح است که رعایت مفاد قرارداد و پیمان، در تعریف واحد پول چه حکمی دارد و از چه اهمیتی برخوردار است؟ آیا دولت ها می توانند اصل پایبندی را به راحتی زیر پا گذارند؟ آیا این پیمان لازم الوفا است؟ پاسخ به این

پرسش ها، از مفاد آیه «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» (مائده: ۲) قابل استنباط است، خداوند فرموده است: «به عقود وفا کنید».

در بیان استناد به این آیه، سه مطلب باید توضیح داده شود: اول، منظور از عقد چیست و شامل چه مصادیقی می شود؟ دوم آیا لازم است عقد و عهد به صورت لفظی باشد و آیا شامل عهد و پیمان های اجتماعی و حکومتی هم می شود؟ سوم اهمیت رعایت عهد و پیمان در اسلام و در سیره عقلا تا چه اندازه است؟

۱. معنای عقد

«عقد» در لغت به معنای عهد، پیمان و قرارداد است. ابن اثیر می نویسد: «المعاقدة: المعاهدة و الميثاق» (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۲۷). فیومی می نویسد: «عقدت الحبل عقداً... ما یمسکه و یوثقه و منه قیل عقدت البیع... و عقدة النکاح و غیره إحصاءه و إبرامه» (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۷۵). عقد، عهدی است که در آن طرفین دارای تعهد می شوند و با تصمیم بر استحکام و تشدید، آن را منعقد می کنند. منظور از عقد در آیه «اوفوا بالعقود»، عقد اصطلاحی فقها، مطلق آنچه مرکب از ایجاب و قبول باشد، نیست، بلکه همان معنای لغوی و عرفی است؛ زیرا قرآن به زبان عرف سخن می گوید، نه به زبان اهل فن و اصطلاح (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۶۲). علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» می گوید: قرآن کریم، همان طور که از ظاهر جمله «اوفوا بالعقود» ملاحظه می کنید، بر وفا کردن به عقود دستور اکید داده است. ظاهر این دستور عمومی است، که شامل همه مصادیق می شود و هر چیزی که در عرف عقد و پیمان شمرده شود و تناسبی با وفا داشته باشد را دربر می گیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۵۸).

۲. عدم لزوم بیان عقد و عهد به زبان

علامه طباطبائی ذیل آیه شریفه «اوفوا بالعقود»، می فرماید: زمانی که عهدی عملی به اجتماع بدهیم، و عهدی از اجتماع بگیریم، هر چند که این عهد را با زبان جاری نکنیم، چون زبان تنها در جایی دخالت پیدا می کند که بخواهیم عهد عملی خود را برای دیگران بیان کنیم، پس ما همین که دور هم جمع شده و اجتماعی تشکیل دادیم، در حقیقت عهدها و پیمان هایی بین افراد جامعه خود مبادله کرده ایم، هر چند که به زبان نیاورده باشیم و اگر این مبادله نباشد هرگز اجتماع تشکیل نمی شود (همان، ص ۱۶۱).

در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده، که اگر کسی با اشاره پیمانی را به عهده بگیرد، باید به آن

وفا کند: «هنگامی که یکی از مسلمین با ایمان و اشاره، به یکی از مشرکان پناه دهد، آن مشرک در امان است» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۵۰).

۳. اهمیت رعایت عهد و پیمان در اسلام و در سیره عقلا

قرآن کریم به رعایت وفای به عهد در همه معانی، و همه مصادیقی تأکید شدید می‌کند. کسانی که عهد و پیمان را می‌شکنند، به شدیدترین بیان مذمت کرده و از سوی دیگر، کسانی را که پای‌بند وفای به عهد خویشند، در آیاتی بسیار ستوده است.

عَلَّامَه طَباطبَائِي در این زمینه می‌نویسد:

علت و ریشه این مطلب این است که بشر در زندگیش هرگز بی‌نیاز از عهد و وفای به عهد نیست، نه فرد انسان از آن بی‌نیاز است، نه مجتمع انسان. اگر در زندگی اجتماعی بشر، که خاص بشر است، دقیق شویم، خواهیم دید که تمامی مزایایی که از مجتمع و از زندگی اجتماعی خود استفاده می‌کنیم، و همه حقوق زندگی اجتماعی ما که با تأمین آن حقوق آرامش می‌یابیم، بر اساس عقد اجتماعی عمومی و عهدهای فرعی و جزئی مترتب بر آن، عهدهای عمومی استوار است. پس ما نه از خود برای انسان‌های دیگر اجتماعان مالک چیزی می‌شویم، و نه از آن انسان‌ها برای خود مالک چیزی می‌شویم، مگر زمانی که عهدی عملی به اجتماع بدهیم، و عهدی از اجتماع بگیریم. هر چند که این عهد را با زبان جاری نکنیم، چون زبان تنها در جایی دخالت پیدا می‌کند که بخواهیم عهد عملی خود را برای دیگران بیان کنیم. پس ما همین که دور هم جمع شده و اجتماعی تشکیل دادیم، در حقیقت عهدها و پیمان‌هایی بین افراد جامعه خود مبادله کرده‌ایم. هر چند که به زبان نیاورده باشیم و اگر این مبادله نباشد، هرگز اجتماع تشکیل نمی‌شود. بعد از تشکیل هم، اگر به خود اجازه دهیم که یا به ملاک اینکه زورمندیم، و کسی نمی‌تواند جلوگیری ما شود و یا به خاطر عذری که برای خود تراشیده‌ایم، این پیمان‌های عملی را بشکنیم، اولین چیزی را که شکسته‌ایم عدالت اجتماعی خودمان است، که رکن جامعه ما است، و پناهگاهی است که هر انسانی از خطر اسارت و استخدام و استثمار، به آن رکن رکن پناهنده می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۶۱).

به همین جهت، خدای سبحان بسیار درباره حفظ عهد و وفای به آن، سفارش‌های نموده است. از آن جمله می‌فرماید: «و به پیمان‌ها وفا کنید که قطعاً پیمان‌ها مورد پرسش قرار خواهند گرفت» (اسراء: ۳۴). این آیه شریفه، مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده، شامل عهدهای فردی، بین دو نفری، اجتماعی، بین قبیله‌ای، قومی و امتی است. از نظر اسلام، وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهدهای فردی است؛ زیرا عدالت اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بسیار ناپسند و نادیده گرفتن حقوق عمومی است.

در نهج البلاغه در فرمان مالک اشتر چنین می‌خوانیم:

در میان واجبات الهی، هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان، با تمام اختلافاتی که دارند، مورد اتفاق نیست. به همین جهت، بت‌پرستان زمان جاهلیت نیز پیمان‌ها را در میان خود محترم می‌شمردند؛ زیرا عواقب دردناک پیمان شکنی را دریافته بودند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

پول و مسئله عهد و پیمان

در تحلیل پول گفتیم: پول از هر نوع و از هر حیث، بخصوص واحد پول، امری قراردادی و عهد و پیمانی اجتماعی است. قرآن کریم، همان‌طور که از ظاهر جمله «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به دست می‌آید، دستور آکید بر وفا کردن به عقود داده است. ظاهر این دستور، عمومی است و شامل همه مصادیق آن می‌شود. این دستور، شامل هر چیزی است که در عرف عقد و پیمان شمرده می‌شود و تناسبی با وفا دارد. از این رو، شامل پول، که یک پیمان و تعهد است، هم می‌شود. اسلام عنایتی که در باب رعایت عهد و پیمان دارد، آن را منحصر به عهد اصطلاحی نکرده، بلکه حکم را به گونه‌ای عمومیت داده که شامل هر شالوده و اساسی که بر آن اساس بنایی ساخته می‌شود، می‌گردد.

بنابراین، بر اساس این آیه و سایر ادلّه دینی، حکم و اصل اولی رعایت مفاد اصل پایبندی و حفظ ارزش پول، لازم‌الوفا است. دولت اسلامی نمی‌تواند از آن عدول کند، مگر به حکم ثانوی و در جایی که شارع مقدس به واسطه مصلحت نظام، آن هم تا زمان وجود مصلحت، به او اجازه داده باشد. بنابراین، اصل اولی در هدف‌گذاری سیاست‌های پولی در نظام اقتصادی اسلام، باید حفظ ارزش پول بر اساس معیارش باشد. عدول از آن تنها در موارد اضطراری و اصل ثانوی مصلحت نظام امکان‌پذیر است.

احکام اضطراری و مصلحتی کوتاه‌مدت و محدود بوده و تنها دایره مصلحت را شامل می‌شود. هر چیزی که خارج از دایره مصلحت باشد، دولت ضامن است و باید به نحو مقتضی آن را در حقوق‌ها و دستمزدها جبران کند (Indexation).

در اتخاذ سیاست پولی انبساطی به روش استقراض از بانک مرکزی، صرفاً تأمین مالی کسر بودجه موردنظر دولت بوده و داخل در دایره مصلحت نظام قرار دارد. اما خسارتی را که از عمل به این سیاست بر طبقات کم‌درآمد و حقوق‌بگیر وارد می‌شود، موردنظر دولت نبوده و خارج از دایره مصلحت نظام است. پس این‌گونه خسارت باید به نحو مقتضی جبران شود (ر.ک: توسلی، ۱۳۸۳). استاد مطهری فتوایی را از آیت‌الله بروجردی چنین نقل می‌کند:

... به هر حال، تراحم یعنی باب جنگ مصلحت‌های جامعه. در اینجا یک فقیه می‌تواند فتوا بدهد که از

پس اگر بر هم زدن کیل و وزن، اینچنین موجب فساد و خیانت در زمین شده و مستوجب عذاب سخت در دنیا و آخرت می‌گردد، چرا تخلف در عیار و برابری واحد پول، که معیار و مقیاس سنجش تمام ارزش‌های اقتصادی است، موجب فساد و مستوجب عذاب الهی نشود، بلکه این تقلب و تخلف، مفاسدی به مراتب بیشتر از تقلب و تخلف در مقیاس کیل و وزن دارد.

اما برخی روایات در این زمینه عبارتند از:

۱. شیخ طوسی به سند معتبر از موسی بن بکر روایت می‌کند که گفت نزد موسی بن جعفر رضی الله عنه بودیم. دینارهایی جلو روی حضرت بود. به یکی از آنها نگرست. آن گاه آن را برداشت و دو نیمش کرد. سپس فرمود: «این را در چاه بیندازید تا با چیزی که در آن غش و ناخالصی هست خرید و فروشی صورت نگیرد» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۹).

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هرگاه شخصی در معامله با مسلمانی غش کند، از ما نیست». در حدیث دیگری آمده که: «از مخلوط کردن شیر با آب نهی کردند (حرعاملی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۰۸). از میان فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت، شافعی اول فقیهی است که بر اساس این روایات، از آثار تورم و کراهت ضرب دراهم مغشوشه از سوی امام مسلمین سخن به میان آورده است. نووی از وی چنین نقل می‌کند:

ضرب دراهم مغشوشه از طرف امام مسلمین مکروه است، به خاطر حدیث صحیحی از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمودند «من غشنا فلیس منا» و به خاطر اینکه بر این عمل افساد پول، اضرار به صاحبان حقوق و گرانی قیمت‌ها، فروپاشی ارزش‌ها و دیگر از مفاسد مترتب است (ابن النوی، بی تا، ج ۶، باب ۱۰).

برای انطباق روایات یادشده در پول، باید به این پرسش پاسخ داد که در نظام کنونی پول، ارزش پول چگونه تغییر می‌کند؟ بر اساس تحلیل مال اعتباری از ماهیت پول، ارزش پول از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد: یک ارزش اولیه، که منشأ آن قانون است و یک ارزش ثانویه، که منشأ آن کمیابی در برابر تولید ملی واقعی است. تورم یا کاهش ارزش پول، در هر دو ارزش بیان شده، ریشه دارد. اگر به ارزش ثانویه برگردد، مصداق «نقص در مالیت است» و هیچ حکم و تعهدی برای دولت نمی‌آورد. اما اگر به تغییر در ارزش اولیه برگردد؛ مثل اینکه دولت بدون افزایشی در تولید ملی واقعی، پول جدید منتشر کند و اسناد بدهی جدیدی وارد بازار گرداند، مفهوم آن این است که برابری واحد پول را از بین برده و اصل پابندی را زیر پا گذاشته است. این عمل، مصداق «نقص در مال» بوده و مشمول حکم ضمانت جبران اتلاف وارده است.

یک حکم به خاطر حکم دیگر عملاً دست بردارند و این نسخ نیست. زمانی می‌خواستند [این خیابانی را که در قم از کنار ابن بابویه می‌گذرد و تا پایین شهر و مسجد جمعه می‌رود] احداث کنند، از مرحوم آقای بروجردی سؤال کردند که این کار را بکنیم یا نه؟ چون آن زمان بدون اجازه ایشان، این جور کارها صورت نمی‌گرفت. ایشان گفتند: اگر مسجد خراب می‌شود، مانعی ندارد. این کار را انجام بدهید و پول مالک‌ها را هم بدهید (مظهری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۸۴).

امام خمینی رضی الله عنه در همین رابطه می‌فرماید: «حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند، و پول منزل را به صاحبش رد کند» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۱۷۰). از مضمون این دو فتوا چنین برمی‌آید که دایره مصلحت، محدود به همان خراب کردن خانه‌ها است. پس ارزش و قیمت اموال و خانه‌های تخریب‌شده، باید به صاحبان آنها داده شود.

حفظ ارزش پول به عنوان هدف مهم سیاست‌های پولی (استنباط غیرمستقیم)

سیاست‌های پولی تورم‌زا به‌ویژه انتشار پول اضافی، افزون بر آثار ناگوار بر کل اقتصاد، آثاری بر پول می‌گذارد که شارع ملتزم به آن آثار نیست. در نتیجه، باید به حفظ ارزش پول اهتمام ورزید. اقتصاددانان برای تعریف پول، از نقش و وظایف آن در اقتصاد بهره گرفته، آن را چنین تعریف کرده اند: «پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش ارزش و وسیله ذخیره ارزش است».

پول واحد محاسبه ارزش اموال

این مقیاس سنجش، گرچه همانند سایر مقیاس‌هاست، اما با آنها تفاوت اساسی و مهم دارد؛ و آن اینکه ارزش این مقیاس متغیر است. اگر قرار باشد واحدهای مقادیر، طبیعی مانند متر، لیتر و کیلوگرم هر سال تغییر کند، نابسامانی‌هایی در پی خواهد داشت. از این رو، خداوند در آیاتی از قرآن کریم، به وفای وزن و کیل امر کرده و از نقصان در آنها نهی کرده است. در برخی از روایات، معصومان رضی الله عنهم از معامله با دراهم مغشوشه بر حذر داشتند.

۱. ای مردم! [آنچه می‌فروشید] سنگ تمام بدهید و از کم‌فروشی کناره‌گیرید. اجناس را با میزان صحیح [و ترازوی درست] بسنجید (شعراء: ۱۸۱ و ۱۸۲).

۲. حق پیمانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نگاهید و در روی زمین، بعد از آنکه [در پرتو ایمان و دعوت انبیا] اصلاح شده است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید (اعراف: ۸۵).

پول وسیله‌ای برای ذخیره ارزش

وظیفه یا نقش دیگر پول این است که به صورت مالی برای ذخیره ارزش استفاده شود؛ زیرا بیش‌تر افراد نمی‌خواهند درآمد خود را بی‌درنگ خرج کنند، بلکه می‌خواهند زمانی که به خرید گرایش می‌یابند، آنها را خرج کنند. این ویژگی به پول منحصر نیست، بلکه سایر دارایی‌های مانند زمین، خانه، جواهر آلات و سهام نیز دارای این ویژگی هستند، ولی پول به سبب قدرت بالای نقد شوندگی آن، بر دیگر اموال و دارایی‌ها ترجیح داده می‌شود. اما مشکل اینجاست که ارزش پول در جایگاه مالی برای ذخیره ارزش، هنگام وجود تورم به سرعت دستخوش تغییرات شده، کاهش می‌یابد. در نتیجه، اشخاصی که ثروتشان را به صورت پولی نگه می‌دارند، به شدت متضرر می‌شوند. در حالی که، در آیات ذیل قرآن کریم، از بی‌ارزش کردن ظالمانه اموال مردم نهی شده است:

۱. «از اموال مردم چیزی نکاهید و در روی زمین، بعد از آنکه [در پرتو ایمان و دعوت انبیا] اصلاح شده است، فساد نکنید» (اعراف: ۸۵).

۲. «از اموال مردم چیزی نکاهید و در زمین تبهکارانه به فساد بر نخیزید» (شعراء: ۱۸۳؛ هود: ۸۵).

مرحوم طبرسی در معنای «بخس»، که در آن آیات به کار رفته، می‌گوید: «بخس یعنی ایجاد کاهش و نقصان در شیء از حدی که حق آن شیء است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳ و ۴، ص ۵۵۳). قرطبی همین معنا را با تفصیل بیشتری آورده، می‌گوید: «بخس یعنی کاستن و آن در کالای تجاری با معیوب دانستن و کم شمردن آن یا نیرنگ کردن در قیمت است و در کیل، تقلب و حيله در آن با کم کردن آن می‌باشد. همه اینها اکل مال به باطل است و این عمل در امت‌های گذشته از زبان پیامبران منهی عنه بوده است» (قرطبی، ۱۹۸۵م، ج ۷، ص ۲۴۸).

نتیجه اینکه، بر اساس این رهنمودها و آموزه‌ها، بانک مرکزی دولت اسلامی باید بر وظیفه اصلی‌اش یعنی حفظ ارزش پول پافشاری کند و سیاست هدف‌گذاری برای کنترل تورم را وجهه نظر خودش قرار بدهد و از هر عملی که آن را مخدوش می‌کند، پرهیز نماید.

نتیجه‌گیری

توجه به آثار ناگوار تورم و آثار مثبت ثبات قیمت‌ها، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا بانک مرکزی باید چنین تعهدی، به ثبات قیمت‌ها داشته باشد، یا بهتر است چنین تعهدی پشتوانه قانونی داشته باشد؟ در پاسخ به این پرسش، اندیشه‌وران غربی معتقدند که در نظام دموکراسی غربی، بهتر است دولت منتخب مردم، تعیین‌کننده هدف سیاست‌های پولی باشد؛ زیرا با اصول دموکراسی سازگار بوده و در

عین حال، هماهنگی بین سیاست پولی و سیاست مالی را افزایش می‌دهد و بانک مرکزی باید در تعیین ابزار برای رسیدن به هدف مستقل باشد.

اما در نظام مردم‌سالار دینی در جمهوری اسلامی ایران، بین دین، دولت و مردم رابطه وثیقی برقرار است. «جمهوریت» از ماهیت حکومت حکایت می‌کند و طبعاً دولت باید برگزیده مردم باشد. «اسلامیت» نیز شاخص هویت این جمهوری است؛ به این معنا که مبنای هرگونه تصمیم‌گیری در جامعه مؤمنان باید خدا و احکام او باشد. مسلماً اگر دین در این زمینه رهنمودی داشته باشد، وفاق بین ملت و دولت و همه نهادهای نظام در تبعیت از آن حاصل خواهد شد.

قرآن کریم، همان‌طور که از ظاهر جمله: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به دست می‌آید، دستور اکید بر وفا کردن به عقود داده است، و ظاهر این دستور عمومی است و شامل همه مصادیق آن از جمله پول می‌شود.

افزون بر این، سیاست‌های پولی بی‌رویه، آثاری به شرح ذیل، بر پول می‌گذارد که شارع ملتزم به آن آثار نیست.

اول وظیفه واحد محاسبه و معیار سنجش بودن پول مخدوش می‌شود. دوم، پول به‌عنوان مالی جهت حفظ و ذخیره ارزش نامطمئن می‌گردد. در حالی که، قرآن از مخدوش کردن مقیاس‌های سنجش متداول و متعارف جامعه به شدت نهی کرده است و پول مهم‌ترین مقیاس و معیار سنجش ارزش‌های اقتصادی است.

همچنین در برخی دیگر از آیات قرآن کریم، از بی‌ارزش کردن اموال مردم نهی شده است و پول در نگاه خرد، از جمله مهم‌ترین اموال مردم است.

بنابراین، حکم اولی لزوم وفا به عهد و پیمان به حفظ ارزش پول است. دولت اسلامی نمی‌تواند از این پیمان عدول کند، مگر به حکم ثانوی و در جایی که شارع مقدس، به واسطه مصلحت نظام، آن هم تا زمان وجود مصلحت، به او اجازه داده باشد.

در این چارچوب اتخاذ سیاست پولی انبساطی، به‌منظور تأمین مالی کسر بودجه در دایره مصلحت نظام قرار می‌گیرد. اما خسارتی را که از اتخاذ و عمل به این سیاست بر طبقات کم درآمد و حقوق‌بگیر وارد می‌آید، خارج از دایره مصلحت نظام است. پس، دولت ضامن است و این‌گونه خسارت را باید به‌نحو مقتضی جبران کند. از این رو، با توجه به آنچه گذشت، توصیه می‌شود اولاً، بانک مرکزی مستقل شود؛ زیرا راهکار خوبی برای حفظ ارزش پول است. در این راستا، بازننگری اساسی قانون پولی بر اساس مبانی نظام اقتصادی اسلام و تجربیات کشورها ضروری است. ثانیاً، مرجع تشخیص مصلحت ضروری پولی کردن کسر بودجه خارج از قوه مجریه و در مجموعه نظام باشد.

منابع

- نهج البلاغه، سیدرضی، نسخه صبحی صالح، قم، انتشارات دارالهجره.
- ابن اثیر، امام مجدالدین (بی تا)، *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*، قم، اسماعیلیان.
- ابن النوری (بی تا)، *المجموع شرح المهذب*، بیروت، دارالفکر.
- ابن فارس، احمد (بی تا)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دارالکتب العلمیه.
- توسلی، محمداسماعیل، (۱۳۸۴ الف) «بررسی و نقد نظرات برخی از اندیشمندان اسلامی درباره ماهیت پول»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۹، ص ۱۲۳-۱۵۱.
- _____ (۱۳۸۴ ب)، «بررسی استقلال بانک مرکزی در نظام دموکراسی غربی و نظام مردم‌سالاری دینی»، *رواق اندیشه*، ش ۴۱، ص ۷۵-۹۵.
- _____ (۱۳۸۳)، «محدودیت‌ها و مسئولیت‌های در پولی کردن کسر بودجه»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۷۹-۱۰۵.
- حر عاملی، محمدحسن (بی تا)، *وسائل الشیعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴)، *پول در اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۰۴ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا، دفتر نشر کتاب.
- صدر، محمدباقر (بی تا)، *الاسلام یقود الحیاه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ضیایی، منوچهر (۱۳۶۸)، *مجموعه قوانین پولی و بانکی و سایر قوانین مربوط (از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۷۰)*، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طیبیان، محمد و داوود سوری، «بررسی تحولات متغیرهای کلان اقتصادی کشور» (۱۳۷۶) در: *اقتصاد ایران*، مسعود نیلی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- فرانکل، جاکوب، «استقلال بانک مرکزی و سیاست پولی» (۱۳۸۲) در: *چهار مقاله پیرامون بانک‌داری مرکزی*، علی حسن‌زاده و نسرین ارضروم چیلر، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- فیومی، احمد (۱۴۰۵ق)، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره.
- قرطبی، محمدبن احمد (۱۹۸۵م)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)، *قواعد فقه*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *اسلام و مقتضیات زمان*، قم، صدرا.
- _____ (۱۳۸۱)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- _____ (۱۴۰۳ق)، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، حکمت.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۰)، *ولایت فقیه حکومت اسلامی*، تهران، امیرکبیر.
- میشکین، فردریک، «بانک‌داری مرکزی در جامعه مردم‌سالاری» (۱۳۸۲) در: *چهار مقاله پیرامون بانک‌داری مرکزی*، علی حسن‌زاده